

جاذبه‌های ایران عصر صفوی و کارکرد آن در جذب سیاحان اروپایی (به روایت آدام اولتاریوس؛ ادیب جهانگرد آلمانی)

دکتر شهرام احمدی^{۱*}، سیده طاهره موسوی^۲

۱ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۲ دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، ایران.

چکیده	تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۰۷
<p>دوره‌ی صفویه یکی از مقاطع تاریخی است که در آن شاهد رشد اجتماعی، توسعه‌ی فرهنگی و رونق اقتصادی در ایران هستیم. تغییرات بنیادین حوزه‌ی دینی، طیف وسیعی از تغییرات از جمله نوسازی ساختارهای اجتماعی، گسترش و تعمیق روابط خارجی و گسترهی مرزهای جغرافیایی این سرزمین را پدید آورد. افزایش آهنگ مرادات فرنگیان با ایران، سیاحان زیادی را با اهداف سیاسی و تجاری، از اروپا به این دیار کشانید. آدام اولتاریوس یکی از سیاحانی است که با نگاه تیزبین خود بنیان‌های فرهنگی ایران زمین را توصیف نموده است.</p> <p>پژوهش حاضر می‌کوشد به شیوه‌ی تحلیلی-توصیفی به بررسی سفرنامه‌ی این سیاح پرداخته و از خلال تبیین وضعیت اجتماعی ایران عصر صفوی (به ویژه دوره‌ی شاه صفی اول) به بررسی عوامل فرهنگی، اجتماعی، دینی و اقلیمی مؤثر بر رشد و توسعه‌ی صنعت گردشگری در ایران آن روزگار بپردازد. نتیجه‌ی این مقاله گویای آن است که از نظر اولتاریوس، جنبه‌های متعدد زندگی فردی، اجتماعی، ارکان قدرت، مناسبات خانوادگی و دینی و بالاخره مشکلات معیشتی و زیستی ایران قرن هفدهم، به شکلی ملموس و مستقیم با فرآیند جذب سیاحان و ایرانگردان پیوند دارد و می‌تواند به عنوان عوامل تاثیرگذار در جذب سیاح و توریسم مطمح نظر واقع گردد.</p>	<p>کلید واژه‌ها: آدام اولتاریوس، صفویه، صنعت گردشگری، مردم شناسی فرهنگی، سیاحان اروپایی.</p>

مقدمه

روزگار صفویه از ابعاد گوناگون حائز اهمیت بوده و ارتباط با کشورهای اروپایی یکی از این ابعاد به شمار است. دول اروپایی - که پس از رنسانس، در مسیر بیداری علمی و توسعه‌ی اقتصادی شتاب یافتند- از چندین جهت نیازمند جهان شرق بودند؛ تهی‌ی مواد خام جهت صنایع نوظهور، بازاریابی جهت فروش فرآورده‌های آن صنایع، شناخت دنیای اسرارآمیز مشرق، ... اینها مهم‌ترین انگیزه‌هایی بود که ساکنان اروپا را از قرن شانزدهم میلادی رهسپار مشرق زمین نمود. تاجران و اصحاب جِرف، صاحب منصبان و گروه‌های سیاسی، دانشمندان و مستشاران، میسیون‌های مذهبی، ... و نیز جهانگردان و سیاحان از این دسته افراد به شمار می‌آیند. بدین‌گونه بود که جهان ناشناخته‌ی شرق، به لطف احساس نیاز فرنگیان، به روی چشمان تیزبین ساکنان جهان غرب گشوده شد و همین گشایش، سرآغاز پیدایش گونه‌ای خاص در نثر فارسی، با عنوان ادبیات سفرنامه‌ای» گردید (موسوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۴). گفتنی است که «این حرکت تحت حمایت سیاسی و اقتصادی دولت‌های جدید اروپایی بود. به همین دلیل عصر صفوی شاهد توسعه‌ی ورود خارجیانی بود که از خود یادداشت‌ها و گزارش‌هایی برجای گذاشته‌اند» (حاجیان پور، ۱۳۸۶: ۳۴).

امروزه سفرنامه نویسی به گونه‌ای ادبی تبدیل شده و در دانشکده‌های ادبیات اروپا تدریس می‌شود، ولی اثر و اهمیت آن در گذشته دوچندان بود (حیدری، ۱۳۸۴: ۱۱۸). برای کشور ما -که مورخان آن از دیرباز آلت دست فرمانروایان خودکامه بوده‌اند- سفرنامه‌ها از اسناد معتبر تاریخی به حساب می‌آیند. به هنگام دسته‌بندی منابع تاریخی و جغرافیایی، معمول است که سفرنامه‌ها را در زمره منابع جغرافیایی به شمار آورند (سواژه، ۱۳۶۶: ۵۱). اما نگاه علمی و دقیق به متن برخی سفرنامه‌ها گویای این واقعیت است که این قبیل آثار، گاه ارزشی به مراتب بالاتر از اهمیت صرف جغرافیایی و تاریخی دارند. درجه ی این اهمیت تا بدانجا است که گاه ارزش سیاسی و اجتماعی یک سفرنامه، ارزش تاریخی آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

مقایسه‌ی بین فرهنگی یکی دیگر از ابعاد سفرنامه‌ها است. در نگاه مقایسه‌ای، زمینه‌های هویت شناسی فراهم می‌شود؛ دریچه‌ای که می‌توان از طریق آن خود و جهان را بهتر شناخت. ضرورتی که به نظر می‌رسد در غرب بسی پیش‌تر از ایران احساس شده‌است. از همین روست که سفرنامه نویسی در ایران ژانری متداول نیست (رضوانیان، ۱۳۹۶: ۱۳۹). نکته‌ی دیگر این‌که حتی غربی‌هایی که با عنوان مستشار به ایران آمده‌اند، در حوزه ی پژوهش‌های فرهنگی، مردم نگاری و جامعه شناسی اقوام ایرانی فراوان سخن گفته‌اند. نمونه را، آلفونس گابریل؛ پزشک و جغرافی‌دان، با مشاهدگی زیبایی‌ها و شگفتی‌های کویر بزرگ نمک، تجلی واقعی روایت کهن خشک شدن آن دریای اساطیری ایران باستان در شب تولد پیامبر^(ص) را همین کویر می‌داند (گابریل، ۱۳۷۱: ۱۶۷).

امروزه با توجه به تعریف سازمان گردشگری جهانی، گردشگر کسی است که به کشور و شهری غیر از محیط زندگی معمولی خود برای مدتی -که کمتر از ۲۴ ساعت و بیشتر از یک سال نباشد- با هدف تفریح، استراحت، ورزش، دیدار اقوام و دوستان، کسب و کار، مأموریت، شرکت در کنفرانس، معالجه، پژوهش و یا فعالیت‌های مذهبی سفر کند (به نقل: مقامی و درودگر، ۱۳۹۶: ۱۵۶). اطلاق گردشگر به بیشتر سیاحان اروپایی دوره‌ی صفوی و مابعد آن چندان زیننده نیست؛ به ویژه آنان که در ایران اقامت درازمدت داشته‌اند. اما درجه ی اهمیت، تنوع و رنگارنگی یادداشت‌های سفر بازمانده از فرنگیان قرن هفدهم، شایای آن است که تسامحاً از این تعریف گذر کنیم و به تحلیل و بازخوانی سیاحت‌نامه ی این گردشگران ماجراجو دست آویزیم.

سفرنامه فرمی انعطاف‌پذیر و متنوع دارد؛ از ماجراهای پیکارسک تا رساله فلسفی، تفسیر سیاسی، داستان‌های تمثیلی بوم-شناختی، و سلوک معنوی در سفرنامه به چشم می‌خورد. این ژانر ادبی از قلمروهای گوناگونی همچون تاریخ، جغرافیا، مردم-شناسی، جامعه‌شناسی و ... وام می‌گیرد و اغلب دانش وسیعی را عرضه می‌کند. سفرنامه نویسان به ناگزیر گونه‌های مختلفی همچون واقعیت و تمثیل، حکایت و تحلیل را به هم می‌آمیزند؛ دست کم این که مجوز مبالغه یا هر نوع ابداعی را دارند (رضوانیان، ۱۳۹۶: ۱۳۷). لذا این قبیل آثار را می‌توان حاوی معجونی از اطلاعات گوناگون، مفید و کاربردی قلمداد کرد. هدف کلی این مقاله دستیابی به ریشه‌های تاریخی، دینی و فرهنگی عدم توسعه‌یافتگی صنعت توریسم در ایران است که در این نوشتار، از زاویه-ی دید اولناریوس این موضوع را واکاوی کرده‌ایم.

پیشینه ی پژوهش

در رابطه با سفرنامه نویسی تا آنجا که اسناد مکتوب باری می‌کند، آغازین سفرنامه در روزگار هخامنشیان و به خواسته ی داریوش اول پیرامون رودخانه ی سند، خلیج فارس و دریای سرخ نوشته شده است (یوستی، ۱۳۱۴: ۱۳). اما در پیوند با سلسله صفویان و به ویژه با رویکرد اجتماعی و مردم‌شناسی، از آن روزگار سفرنامه‌های متعدّد در دست است که در همین نوشتار اشارتی بدان رفته است. به‌طور خاص در پیوند با سفرنامه ی اولناریوس باید گفت که چند پژوهش پیرامون ارزش تاریخی و فرهنگی این کتاب انجام شده و نکات مهم آن را استخراج نموده‌اند.

عبدالحسین زرّین کوب در فصل نخست کتاب *تاریخ ایران بعد از اسلام* و در ذیل سفرنامه‌های اروپایی، به بیان برخی ویژگی‌های سفرنامه آدم اولناریوس و نویسنده‌ی آن اشاره کرده است. آذر آهنچی (۱۳۸۶) طی مقاله‌ای به بیان ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی این سفرنامه پرداخته و از علاقه ی وافر نویسنده به ایران باستان یاد کرده است. عبادالله حیدری (۱۳۸۴) در نوشتاری با عنوان: «آدام اولناریوس پیشتر سفرنامه نویسان آلمانی»، ضمن بیان برخی ویژگی‌های ممتاز این اثر، بر پیشتازی مؤلف در

میان وقایع نگاران آلمانی تاکید ورزیده است. همینجا اشاره کنیم که این نظر چندان استوار نیست و در ادامه ی این نوشتار به نقد آن خواهیم پرداخت. سعید فیروزآبادی (۱۳۸۶) در مقاله‌ی «سعدی و گوته»، از نخستین ترجمه‌ی گلستان سعدی به دست اولناریوس و استفاده‌ی گوته از این کتاب از رهگذر ترجمه‌ی وی یاد کرده است. اما تاکنون کسی به اهمیت مردم-شناسانه و پیوند میان آداب و رسوم و خُلقیات مردم ایران‌زمین با صنعت جهانگردی و جذب گردشگر اشاره‌ای نداشته و پژوهش حاضر، نخستین گام در این وادی به شمار است.

روش و هدف پژوهش

این جستار بر آن است تا با رویکرد توصیفی-تحلیلی و از نظرگاه مؤلفه‌های کلی مردم‌شناسی فرهنگی، با مطالعه‌ی سفرنامه‌ی آدام اولناریوس آلمانی به تبیین نقش این سفرنامه در ایجاد انگیزه‌های سیاحت و جهانگردی در ایران قرن هفدهم میلادی بپردازد و از این رهگذر عوامل مؤثر در ایجاد تمایل فرنگیان به بازدید و گسترش سیاحت در ایران را برجسته سازد. در نوشتار پیش روی کوشیده‌ایم با واکاوی و ریزنگری در لایه‌های زیرین زندگی اجتماعی، عادات، آداب و سنن و هر آنچه که به نوعی با بافت فرهنگی جامعه سروکار دارد، ضمن معرفی جنبه‌هایی از گذشته فرهنگی ایران زمین، به تبیین جایگاه و نقش این مؤلفه‌ها در فرآیند جذب گردشگر خارجی بپردازیم. زاویه‌ی دید غالب در این نوشتار، نگاه آدام اولناریوس است که گاهی برای تبیین موضوع، تأیید و تکمیل سخن و یا تصحیح اشتباه، از منظر دیگر سیاحان نیز به موضوع نگریسته‌ایم. اما در کل تلاش بر این بوده تا جاذبه‌های اقلیمی، فرهنگی و بومی ایرانی که در تحریک حس کنجکاوی و ماجراجویی فرنگیان جهت بازدید از ایران سهمی داشته، برجسته و نمایان گردد.

دهه‌ی پایانی قرن شانزدهم تا میانه‌ی قرن هجدهم، دوران وفور پیدایش سفرنامه‌های بازدیدکنندگان و سیاحت‌نگاران اروپایی در ایران است. «صورتی از تألیفات این سیاحان فرنگی - که متضمن اطلاعات راجع به ایران است- در ضمن مقدمه‌ای که شارل شفر بر کتاب اوضاع ایران تألیف رافائل دومانس نوشته است، آمده» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۰۵). سفرنامه‌های: برادران شرلی، دن گارسیا فیگوئرا، پیتر دلاواله، تاورنیه، آدام اولناریوس، شاردن، سانسون و کمپفر - که به فارسی برگردان شده- و برخی مانند سفرنامه رافائل دومان - که هنوز ترجمه نشده است- مربوط به همین برهه‌ی تاریخی است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۶). اگر بر این سیاهه نام سفرنامه‌ی فدت کاتف، یادداشت‌های کروسیسکی و نیز گزارش سفر ماری کلود پوتی را بیفزاییم، در شناخت و تحلیل زاویه‌ی دید فرنگیان به جامعه‌ی ایران عصر صفوی، به افق‌های روشن‌تری دست خواهیم یافت.

حُسن بزرگ این سفرنامه‌ها آن است که چون نویسنده هراس جان و قطع نان ندارد، بیم جعل، تحریف، تزویر و غلو در آن کمتر است. روشن است که سهم تمامی این آثار در آگاهی بخشی نسبت به دوره‌ی صفوی یکسان نیست و بخش قابل توجهی از آگاهی‌های امروزی ما نسبت به آن دوران، مدیون سه سفرنامه‌ی شاردن، تاورنیه و کمپفر است. همچنین می‌دانیم که گزارش این سیاحان خالی از غرض و اشتباه نیست. چند نمونه از این موارد را علی‌دهباشی در مقدمه‌ی کتاب سفرنامه‌ی برادران شرلی گرد آورده است. نمونه‌ی راه، در سفرنامه‌ی مذکور آمده که در ایران بر خلاف عثمانی، سادات مورد احترام نیستند و اگر کسی اظهار کند که از خاندان پیامبر^(ص) است، بی‌درنگ سر خود را از دست می‌دهد (شرلی، ۱۳۶۲: ۹۳).

به هر روی، انتشار این سفرنامه‌ها سرآغاز آشنایی جهان غرب با انبوهی از دانستنی‌های شگفت و تازه پیرامون اوضاع جغرافیایی، فرهنگی، آداب، عادات و تاریخ ساکنان مشرق‌زمین شد. همین مطالب بود که با برانگیختن موجی از حس کنجکاوی عمومی در اروپا، سیاحان فراوان را رهسپار ایران و دیگر مناطق شرقی نمود. بی‌مناسبت نخواهد بود اگر در اینجا به پرسشی پاسخ گوییم و آن اینکه اصولاً بررسی سفرنامه‌های اروپایی به چه کار می‌آید؟ پرسشی که پیش از این نیز دغدغه‌ی برخی پژوهندگان بوده و خصوصیات مهم این گونه‌ی ادبی را بدین طریق نام برده‌اند: اشتغال بر گزارش‌های عینی با برداشت‌های کاملاً آنی، توجه به احوال اجتماعی و ظرایفی که مورد توجه خود ایرانیان نبوده است، توصیف مظاهر زندگی و اخلاق و روحیات مردم ایران با کنجکاوی، پرداختن به اوضاع اقتصادی و جغرافیایی، بیان وضعیت مذهب و عقاید مذهبی و وضع تعلیم و

تربیت، گردآوری افسانه‌ها و اساطیر ملی و باستانی، آگاهی از کیفیت نفوذ تدریجی دول اروپایی در ایران (حاجیان‌پور، ۱۳۸۶: ۳۴-۳۵).

بر این موارد اگر ناآشنایی ایرانیان با تاریخ (به معنای علم تاریخ)، نهادینگی گفتمان قدرت دینی و سلطه‌ی سیاسی و نیز به تصریح شاردن، بی‌توجهی ایرانیان به سیر و سیاحت را - که با اندیشه‌های صوفیانه، بالاخص این تفکر که سیر انفس اولی‌تر از سیر آفاق است، در پیوستگی تام دارد - بیفزاییم، تصویری روشن‌تر از دوره‌ی صفویه (و حتی افشاریه و قاجار) ارائه خواهیم کرد.

آشنایی با اولتاریوس

آدام اولتاریوس^۴ (۱۵۹۹-۱۶۷۱) در خانواده‌ای کفشگر در آشرزلبن آلمان به دنیا آمد. ابتدا در لایپزیک الهیات آموخت و پس از چندی در ستاره‌شناسی و زمین‌شناسی تبحر یافت. سپس به فلسفه و ریاضیات روی آورد و در سال ۱۶۲۸ میلادی به مقام آموزگاری و سپس استادیاری و ریاست دانشکده‌ی فلسفه رسید. وی دعوت تزار روسیه مبنی بر انتصاب وی به سمت منجم و نقشه‌کش دربار را نپذیرفت. اما از طرف فریدریش سوم؛ شاهزاده‌ی ایالت هلشتاین به دربار شاه صفی فرستاده شد. این سفر از ۱۶۳۶م آغاز شد و چهار سال به طول انجامید. در هیأت اعزامی به ایران، اولتاریوس نقش منشی سفرا را عهده‌دار بود. این هیأت با هدف عقد یک قرارداد تجاری با پادشاه ایران و کسب امتیازات بازرگانی و سپس خلع ید هلندی‌ها از تجارت ابریشم و به دست گرفتن انحصار آن با ایجاد راه جدید ابریشم از طریق روسیه و دریای بالتیک (گلشنی، ۱۳۵۲: ۲۸۱) به ایران وارد شد. اولتاریوس در طول سفرش با مردم ارتباط عمیقی برقرار کرد و حاصل مشاهدات روزانه‌ی خود را می‌نگاشت.

والتر هینتس در مقدمه‌ی خود بر سفرنامه‌ی کمپفر، الثاریوس را دانشمندی با معلومات زیاد و حدت ذهن فراوان وصف کرده و گوته؛ شاعر آلمانی در یادداشت‌ها و تعلیقات بر دیوان شرق و غرب، او را مرد ممتاز خوانده (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۰۶). مونتسکیو در نگارش *نامه‌های ایرانی*، از ترجمه‌ی فرانسوی کتاب او بهره برده‌است. در پرتو آشنایی با زبان‌های عربی، ترکی و فارسی به ترجمه‌ی *آثار سعدی* پرداخت و در سال ۱۶۵۴ نخستین ترجمه‌ی آلمانی گلستان و بوستان سعدی را منتشر نمود. این ادیب سیاح، از مقایسه‌ی وضعیت ایرانیان روزگار شاه صفی با دوران باستان و با تکیه بر مشاهدات عینی و تجربه‌های زیسته‌ی خود، بسیاری از مسائل را تحلیل و استنتاج کرده‌است. کتاب او سرشار از آگاهی‌های گرانبهای پیرامون روزگار ایران پس از پادشاهی شاه عباس بزرگ بوده و به همین سبب به‌زودی به فرانسه و انگلیسی هم ترجمه‌شد. وی در روایت سبک زندگی ایرانی و استنباط‌های خود، هم‌زمان به بیان عادات و اخلاق نیک و بد اقوام ایرانی پرداخته‌است.

نگاهی به سفرنامه‌ی اولتاریوس

یکی از سفرنامه‌های مهم و قابل اعتماد دوره‌ی صفوی از آن آدام اولتاریوس آلمانی است که در ۱۶۳۹ منتشر شد. در جدولی که صاحب کتاب *سفر اروپاییان به ایران آورده* و در آن نام سیاحان فرنگی را بر حسب تعداد دفعات چاپ آثارشان ذکر کرده، اسم وی در صدر قرار دارد. همین منبع از تجدید چاپ این اثر در سال ۱۶۳۹ به آلمانی، ترجمه به زبان هلندی در ۱۶۵۱م، به فرانسوی در ۱۶۵۶م و به انگلیسی در ۱۶۶۹م خبر داده است (شیبانی، ۱۳۸۴: ۳۷). این سفرنامه یک بار توسط احمد بهپور (۱۳۶۳) و بار دیگر به خامه‌ی حسین کردبچه (۱۳۶۹) به فارسی برگردانده شد.

در بیان ارزش این اثر همین بس که مؤلف آن را پایه‌گذار توصیف دقیق و علمی در سفرنامه نویسی دانسته‌اند (عبداللهی، ۱۳۷۷: ۲۴). بی‌طرفی و پرهیز از تفصیلات پرمطراق و اغلب سرگرم کننده (مانند گزارش شاردن و تاورنیه)، در این سفرنامه نمود آشکار دارد. دقت کم‌مانند و بیان دقیق و موشکافانه‌ی رویدادها در آن، از توصیف‌های شگفت اما اغلب واقعی شاردن و پیتر و دلواله چیزی کم ندارد. مهارت مؤلف در بیان جزئیات برخی خصوصیات و خلق و خوی ایرانیان ستودنی است. با اینکه تقریباً تمامی مطالب و توصیفات، برگرفته از مشاهدات عینی و شخصی نویسنده است - و این امر درجه‌ی اعتمادپذیری و قدرت روایی متن را بالا برده - اما طبیعی است که گاه در برخی استنتاجات راه خطا پیموده باشد. وی هر جا که در شنیده‌های خود اطمینان نداشته، با قید وازگانی همچون: "شاید"، "ظاهراً" و "گویا" این تردید و عدم قطعیت را نشان داده‌است.

آنه ماری شیمیل با اشاره به اثر سترگ اولناریوس، ترجمه‌ی گلستان او را سنگ بنای علاقه‌ی شاعران رمانتیک آلمان به ادبیات ایران می‌داند (به نقل: عبداللهی، ۱۳۷۷: ۲۵) اوستر هامل درونمایه‌ی ادبی سفرنامه‌ی اولناریوس را به عنوان شاهکار ادبی دوره‌ی باروک ارزیابی نموده و در مقایسه با اثر کمپفر، سفرنامه‌ی اولناریوس را با توجه به طول مدت اقامت او در پایتخت ایران - که توانسته نسبت بین حکومت سیاسی و مذهب را واضح‌تر بیان کند - مهم‌تر می‌داند (به نقل: حیدری، ۱۳۸۴: ۱۳۳). برخی پژوهندگان، مشهورترین و مهم‌ترین سیاحت‌نامه‌ی فرنگی را سفرنامه‌ی شاردن فرانسوی دانسته‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۰۶). با تأیید این مطلب می‌افزاییم که سفرنامه‌ی اخیر در کنار سفرنامه‌های: مارکوپولو، کلاویخو، ونیزیان، ماریا آنجولتو، دالساندری، پیترودلاواله، دون‌گارسیا و برادران شرلی، سفرنامه‌های فرنگی متقدم بر اولناریوس به شمار می‌آیند. سفرنامه‌ی اولناریوس نه تنها بر اساس یادداشت‌های دقیق روزنگار تدوین شده، بلکه در کنار توصیف موشکافانه اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران شرح مفصلی نیز از روسیه به دست داده است. ضمن اینکه «اولین اثر مکتوب از دوران باستان به زبان اروپایی در مورد ایران است که گزارش مشروح و مطمئنی را ارائه می‌کند» (حیدری، ۱۳۸۴: ۱۳۱). با وجود آثاری متعدد در این ژانر ادبی - که برخی را پیش از این برشمردیم - جا دارد به این جمله‌ی اخیر با دیدی تردید بنگریم. البته می‌دانیم که سفرنامه‌ی اولناریوس در دوره‌ی خود اهمیت بیشتری از سفرنامه‌ی پیترودلاواله داشت و تنها در فرانسه یازده بار تجدید چاپ شد (شیبانی، ۱۳۸۱: ۳۲).

گرچه برخی پژوهندگان (حیدری، ۱۳۸۴: ۱۲۲) بر پیشتازی آدام اولناریوس در میان سفرنامه نویسان آلمانی تأکید دارند، اما واقعیت این است که اولناریوس نخستین سفرنامه نویس آلمانی نیست. ظاهراً اولین سیاح اروپایی که به بلاد مشرق رسیده، بنیامین تظیلی است (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۹۸) و نخستین آلمانی که حاصل مشاهدات خود پیرامون ایران را به رشته‌ی تحریر کشیده، یوهانس شیلت‌برگر بوده است. وی در ۱۳۹۴ م به جنگ ترک‌ها رفت و در ۱۴۰۲ م و در جریان نبرد با تیمور لنگ، اسیر شد. سرانجام پس از ماجراهای فراوان و به دنبال سال‌ها اقامت (و اسارت) در دربار تاتارها، توانست در ۱۴۲۷ م به میهن خود بازگردد. سیاحت‌نامه‌ی او از منظر محتوا بر اخبار و اطلاعات تاریخی و جغرافیایی، سخت ضعیف است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۴). حتی گزارش‌های گئورگ تکتاندر فن دریابل؛ که در ۱۶۰۳ م و در تبریز به خدمت شاه عباس پیوسته است (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۰۴)، با تمام پریشانی، از گزارش شیلت‌برگر گویاتر و قابل اعتمادتر است. اما می‌توان گفت آدام اولناریوس نخستین آلمانی بود که با مأموریت مهم رسمی وارد ایران شد.

در ادامه به بررسی جنبه‌هایی از سفرنامه‌ی آدام اولناریوس که به نحوی در پیوسته با کارکرد عناصر فرهنگی در توسعه‌ی گردشگری است، پرداخته‌ایم. جهت پرهیز از اطناب مُمِل و تکرار، از این پس تا پایان نوشتار حاضر هر جا که به کتاب سفرنامه آدام اولناریوس ارجاع داده‌ایم، تنها به ذکر شماره صفحه اکتفا ورزیده و از ذکر نام کامل منبع خودداری کرده‌ایم.

سبک نگارش و شیوه بیان

همان‌گونه که از ژانر ادبی سفرنامه انتظار می‌رود، عنصر توصیف از قوی‌ترین عناصر و برجسته‌ترین ویژگی این سفرنامه محسوب است. اما در اینجا با توصیف صرف مواجه نیستیم؛ بلکه شاهد سیمایی زنده و جاندار به همراه کوچک‌ترین اجزا از ارکان فرهنگی، اداری، سنت‌های بومی و ... قوم ایرانی هستیم که با دیدن آن بر بال خیال نشسته رهسپار ایران قرن هفدهم میلادی/ یازدهم قمری خواهیم شد. نگاه هنری نویسنده و به‌ویژه اهتمامی که به نوع قضاوت مخاطب داشته، سبب شده تا بکوشد وقایع یا اماکن را با مورد مشابه آن در اروپا بسنجد و این مطلب باعث می‌شود تا خواننده‌ی فرنگی تصویری ملموس از توصیف نویسنده در ذهن داشته باشد.

اولناریوس پیرامون شیوع بیماری سیفلیس در ایران و پیوند آن با مزاج گرم ایرانیان توجیهی می‌آورد و برای تقریب به ذهن مخاطب، چنین خاطر نشان می‌سازد: «همان‌طور که در اروپا نام این بیماری به فرانسویان برمی‌گردد، در ایران نیز آن را شمت‌کاشی؛ یعنی رنج کاشانی می‌نامند. زیرا این بیماری بیش از هر جای دیگر در کاشان رایج است (اولناریوس، ۱۳۸۵: ۲۴۹). این همسان‌یابی را پیشتر پیترودلاواله نیز انجام داده و فی‌المثل، بازی چوگان را شبیه بازی کالجو در فلورانس و ناحیه گرجستان را همسان با استان لمباردی ایتالیا معرفی می‌کند (به نقل: موسوی و همکاران: ۱۳۹۵: ۱۲۹).

نگاه ذره‌بینی و جزئی‌نگر نویسنده سبب شده تا تصاویر هنری و ملموس از اماکن، آیین‌ها و مراسم خاص به تصویر بکشد. در وصف یک کاروانسرای قدیمی، حتی یادکرد این نکته را فروگذار نکرده که از سنگ‌های مکعب ساخته شده و اندازه‌ی هر ضلع آن چهل‌ودو قدم بود (۵۰). در جایی از دشواری انتقال آب از آن سوی دماوند به زنده‌رود سخن گفته که شاه‌عباس چگونه در طی چهارده سال، روزانه هشتصد تا هزار نفر را به‌طور شبانه‌روز به کار گماشت و دستمزد آن‌ها را روزانه نیم‌عباسی تعیین کرد (۲۳۵). وی در ادامه برای آشنایی بیشتر مخاطب آلمانی توضیح می‌دهد که این رقم معادل چهار گروشن آلمانی است.

شرح مراسم آتش‌بازی در اردبیل (۱۱۵-۱۱۶) به‌همراه جزئیات شگفت آن برای هر مخاطب قرن هفدهم شورانگیز تواند بود. در ترسیم سیمای شهر کاشان، آن را یکی از پرجمعیت‌ترین و مهم‌ترین شهرهای بازرگانی ایران دانسته و بی آنکه توضیحی بیاورد، صحت ادعای کارت رایت انگلیسی درخصوص این شهر را تأیید نموده است (۱۶۶).

اولناریوس در وصف دیوان‌خانه، شمه‌ای از هنر باریک‌بینی خود را به رخ مخاطب می‌کشد. از یادکرد درازا، پهنا و بلندای این بنا که بگذریم، اشاره به پرده‌ی قرمز رنگ از جنس کتان در جلوی محوطه، چوب‌پرده‌ی هشت ضلعی منقش طلاکوب، نام میوه‌های شناور در آب حوض کاخ، نوع‌کننده‌کاری روی گردن صراحی شراب در کنار حوض، حسن ماجراجویی هر خواننده‌ای را بر می‌انگیزد. در ادامه حتی یک پر مرغ ماهیخوار بر روی دستار مردی را دیده و از تزیینات طلا و جواهر روی غلاف شمشیر یاد کرده است (۱۹۳-۱۹۴). در توصیف رقاصه‌های هندی به رنگ چهره، ظرافت اعضای بدن، جنس گردنبند و الگوها و لباس‌ها، توصیف کلاه‌های آنها و نیز برتری رقص آنها بر زنان ایرانی اشاره دارد (۲۰۷). این تصاویر ناخودآگاه خواننده‌ی ماجراجوی غربی را شیفته‌ی این سرزمین بکر و دست‌ناسوده می‌سازد.

یافته‌های تحقیق

الف. جاذبه‌های ایران زمین

یادکرد برخی ویژگی‌های فرهنگی جاذب ایران به‌عنوان یکی از کشورهای زیبای آسیا، در شمار شاخصه‌های سفرنامه‌ی اولناریوس است. وی قاره‌ی آسیا را در میان چهار قاره‌ی دیگر به‌عنوان باشکوه‌ترین و برترین دانسته و بر برتری امپراطوری ایران بر سایر کشورهای مشرق‌زمین تصریح دارد؛ اما معتقد است در ایران کنونی [قرن هفدهم میلادی]، نباید امیدوار بود که بتوان ایران باستان را -با شرحی که مورخان داده‌اند- بازیافت (۳۱). آشنایی دقیق ایرانیان با مختصات جغرافیایی بیشتر قاره‌ی آسیا برای وی شورانگیز است و اعتراف دارد که با بررسی نقشه‌های ایشان دریافته که مختصات اروپاییان چندان صحیح نبوده -است (۷۲). در جایی دیگر با قید تردید می‌گوید که امپراطوری ایران نام خود را از پرسئوس^۶ گرفته و در گذشته، امپراطوری پرشکوه و حکومت پادشاهی معروفی بوده است (۲۳۳). در خصوص شیوه‌ی انتقال حکومت در ایران نظر این جهانگرد شنیدنی است. به عقیده‌ی وی سلطنت موروثی است و در میان فرزندان همسر رسمی شاه باقی می‌ماند (۳۱۶).

سنن و آیین‌های خاص هر قوم رُخ‌تاب آمال و آرزوهای قومی، نگرش مذهبی و بُن‌مایه‌های فرهنگی آن محسوب است. این جنبه از زندگی اجتماعی ایرانیان، پیوسته اعجاب‌فرنگیان را برانگیخته است. جشن نوروز ایرانی و آداب در پیوسته با آن، در این میان از جایگاه ممتازی برخوردار است. از رسم خوانین شهرها و ایالات در تقدیم هدایای نوروزی به شاه (۳۵۵) که بگذریم، برخی آداب جشن نوروزی نیز به‌خامه‌ی اولناریوس مسطور است. وی از قضیه‌خوانی^۷، اعلام حلول سال توسط منجم، شلیک توپ در لحظه‌ی سال نو، نواختن شیپور و طبل، ... (۸۰) در ذیل مراسم نوروز یاد کرده است. می‌دانیم که هدیه گرفتن شاه در نوروز ریشه در روزگار پیش از اسلام دارد. صاحب آثار الباقیه پذیرفتن هدایا و بخشش فراوان را در زمره‌ی آداب نوروز در زمان ساسانیان یاد کرده است (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۲). اهمیت این جشن در روزگار صفویه تا بدانجا است که یک‌بار به دلیل تقارن نوروز با محرم، شاه فرمان داد تا آن روز را جشن بگیرند و فردا عزاداری کنند (منشی، ۱۳۸۲: ۳۳۹/۱).

اهمیت شعر در نزد ایرانیان را از همین سخن نویسنده باید دریافت که: «هیچ ملتی از جهت توجه به شعر به پای آنان نمی‌رسد (۳۰۸). اشاره به کثرت شاعران در کوچه و بازار^۸، شعرخوانی در ضیافت بزرگان و حتی میخانه‌ها، محافل ادبی، ... از اجزای شیرین این سفرنامه است. نویسنده از شعرای مخصوص شاه و خوانین محلی یاد کرده که می‌کوشند با خلق مضامین نو، سبب شادی و رضایت ارباب خود شوند و صله و جایزه‌ی فراوان دریافت کنند (۳۰۷). وی بزرگ‌ترین شعرای ایران را سعدی،

حافظ، فردوسی و چند تن دیگر (۳۰۷) می‌داند. همین ارادت به سعدی است که او را به بازگردانی بوستان و گلستان به آلمانی ترغیب نموده است. او از وجود گلستان سعدی در خانه ی بیشتر باسوادان ایرانی به وجد آمده و اشاره دارد که درصیافت‌ها، معاملات و بحث‌ها به این کتاب متوسل می‌شوند؛ از آن‌رو که معمولاً در آن جملاتی وجود دارد که ضرب‌المثل شده و با منظور گوینده کاملاً مطابقت دارد (۳۰۵).

نفوذ و رسوخ زبان عربی در ایران و در مقابل، ناآشنایی با زبان‌های عبری، یونانی و لاتین از چشم تیزبین این منشی برکنار نمانده و به درستی، جایگاه زبان عربی در ایران را هم‌سنگ زبان لاتین در میان اروپاییان می‌داند (۳۰۴). اهمیت وافر مردم به کتاب در عین سنگینی بهای آن و پیوند این موضوع با فقدان چاپخانه در ایران، در نگاه وی دلپذیر آمده و به تقریب، قیمت کتاب در ایران را پانزده برابر آلمان برآورد کرده است (۲۸۰). اولناریوس از هنر خوشنویسی به‌عنوان یکی از راه‌های امرار معاش یاد کرده و گفته که چندین هزار نفر به کتاب‌نویسی و به طور کلی نوشتن اشتغال دارند (۲۸۱). حال که سخن از جایگاه علم در میان ایرانیان شد، بد نیست به این نکته اشاره کنیم که نام لقمان و سخن مشهور وی مبنی بر آموختن ادب از بی‌ادبان نیز در سفرنامه ی مذکور آمده (۳۰) که بی‌تردید رهاورد همین سفر چهارساله به‌شمار است. این سیاح مساجد ایرانی را افزون بر نیایش‌گاه، مدرسه نیز می‌داند؛ چه، در آن به تلاوت قرآن، خواندن اشعار گلستان، بوستان و حافظ می‌پردازند (۳۰۲).

مقررات اجتماعی و آداب منزل ایرانیان نیز برای سیاحان جالب بوده است. سفیر اسپانیا چراغانی شبانه را نشانه ی شادی و آزادی عبور و مرور دانسته که در این شب‌ها مردم می‌توانند ... مصون از هرگونه تعرض به خانه ی خویش بازگردند و آسوده بخوابند (دن‌گارسیا، ۱۳۶۳: ۳۲۴) اولناریوس تعجب می‌کند که اطاق‌های آنان به وسیله ی قالی فرش شده است و به رعایت نظافت، ظرف مخصوصی را که «توفتان» نامیده می‌شود همیشه در کنار دارند که آشغال و نیز آب دهان خود را در آن می‌اندازند. در صیافت‌ها نیز این ظرف به چشم می‌خورد. (۲۷۰) با توضیحاتی که پیرامون این ظرف آمده، به نظر می‌رسد نام این ظرف باید تلف‌د/ن^۹ بوده باشد. این سیاح آلمانی اهتمام ایرانی‌ها به حمام را مانند روس‌ها دانسته و از وجود سه گرمابه ی عمومی در اصفهان خبر داده و حتی قداست دو درخت بزرگ جلوی دو حمام را هم ذکر کرده است. این تقدس مربوط به مزار^{۱۰} مردی بنام شیخ موریخ در آنجا بوده است (۸۸).

بازارهای اسلامی در چشم اروپاییان همواره باشکوه و شوق‌انگیز بوده است. حجره‌هایی که در آن بازرگانان چند کشور اجناس خود را به‌طور عمده عرضه می‌کنند. روس‌ها فلز روی و مس، چرم دباغی‌شده و پوست سمور روسی دارند و چرکس‌ها^{۱۱} به معامله ی اسب، زن، دوشیزگان نوس، دختر بچه و پسر بچه‌ای که خریده یا دزدیده‌اند، مشغولند و در آن صنایع دستی زیبا و ارزان قیمت فراوان است (۸۷).

نویسنده از میزان شیرینی خربزه در ایران متعجب شده، می‌گوید که ما خربزه را با شکر می‌خوریم و با این سخن موجبات خنده ی ایرانیان را رقم می‌زند (۲۶۱). در گذر از رودخانه ی قزل‌اوزن، سرعت جریان آب و سفیدی و زلالی آن برای بیننده خوشایند است و به همین مناسبت اشاره می‌کند که به زبان طالشی آن را اسپروت 12 می‌نامند (۱۴۰). باور ایرانیان را مبنی بر اینکه تبریز سالم‌ترین هوا را دارد، می‌پذیرد و بر همین اساس می‌گوید که مردمان آن هیچ‌گاه تب نمی‌کنند (۲۴۹). پیداست که در آن روزگار نیز این وجه تسمیه برای تبریز مرسوم بوده که مرکب از دو واژه: تب و ریز است؛ به معنای: برطرف‌کننده تب. چهارباغ اصفهان در نگاه اولناریوس چنان اشتهی یافته که می‌نویسد: نظیر آن را هیچ‌گاه در ایران ندیدیم (۲۱۶).

ب. آداب، سنن و اخلاق ایرانیان

آداب اجتماعی، حسن خلق و فرهنگ مهمان‌پذیری ایرانی زبانزد تمامی سیاحان فرنگی بوده‌است. کنتارینی در روزگار اوزون-حسن، ایرانیان را مردمانی نجیب، خوش‌رفتار، دارای حسن سلوک با عیسویان، دارای پوشش مناسب و زیننده، خوش قد و بالا، ... توصیف کرده است (کنتارینی، ۱۳۴۹: ۴۰). برادران شرلی نیز سیمای کلی نژاد ایرانی را این‌گونه ترسیم کرده‌اند: خیلی مؤدب، مهربان با خارجی‌ها، دارای لباس پاکیزه، زنان زیبا و پوشیده، عقوبت شدید فرد لواط‌کار [بر خلاف عثمانی] (شرلی، ۱۳۶۲: ۹۲). اولناریوس نیز نسبت به اخلاق، آداب شهروندی و سنت‌های ایرانی به دیده ی احترام می‌نگرد. از وصفی که از باشندگان مناطق همجوار ایران و در مسیر سفر خود داشته، می‌توان پی برد که کدام ویژگی‌های اقوام ایرانی توجه این سیاح

را معطوف خود داشته است. وی تاتارها را زشت، وحشی، بی‌رحم، غارتگر و فاقد اعتماد خوانده (۳۶۶) و از حضور زنان بی‌حجاب داغستان در ملاء عام و زودجوشی آنان با مردان نامحرم انتقاد نموده (۳۷۲) و نیز زنان چرکسی را به واسطه‌ی بی‌شرمی و اینکه به جز هم‌خوابگی، اجازه می‌دهند که با آنان هر کاری بکنند (۳۹۰) ملامت کرده است.

اما در مقابل مهمان‌پذیری، رعایت ادب و خوش‌رویی اقوام ایرانی، ... به مذاقش بسیار خوش آمده است. عناوین کلی اوصافی که آدام اولتاریوس از اخلاق و اطوار ایرانیان آورده، چنین است: تدارک اسباب آسایش مهمان (۴۴، ۳۵۰)، پذیرایی با غذاهای لذیذ و مفصل (۴۶، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۸۲، ۱۰۳)، پذیرایی از مهمان با شراب (۴۶، ۵۴، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹، ۳۵۰)، رعایت نظافت و بهداشت (۵۸، ۱۵۲، ۲۴۱)، خوش‌رفتار با مسیحیان [بر خلاف ترک‌ها] (۱۰۷)، اهل هدیه دادن (۱۰۰، ۳۲۱)، رقص پسران نوس و زنان^{۱۳} در مجالس بزرگان (۶۰، ۱۰۳، ۱۵۲، ۱۶۲، ۲۰۸)، تعدد زوجات^{۱۴} (۲۹۳)، خانه‌نشینی و محدودیت اجتماعی^{۱۵} زنان (۲۱۷، ۲۹۸)، تحقیق و تفحص مخفیانه پیرامون فرنگیان (۴۶)، مدارا با فرنگیان (۵۶، ۶۱)، همچنین وی ایرانی‌ها را دارای روحی بزرگ، بالاستعداد، ذاتاً متواضع و فروتن، خوش‌خو و مهربان، اهل تعارف توخالی دانسته (۴۳، ۲۸۹) و نیز ایشان را بسیار دلیر، محبوب و خجول (۱۰۳)، اکثراً لاغر و باریک با چهره‌های قهوه‌ای مایل به مشکی و یا گندمگون (۲۸۳) توصیف کرده و در جایی دیگر به این نتیجه می‌رسد که ایرانی‌جماعت عنصری است که مال خود را در برابر رفتار نرم به کسی نمی‌دهد و باید آن را با زور از چنگش درآورد (۴۸).

روابط شاه با رعایا و شیوه‌ی سلوک وی با زیردستان، در شمار خواندنی‌ترین بخش‌های این سفرنامه است. صلابت، خشونت و استبداد شاه صفوی، نقطه‌ی مشترک بیشتر سفرنامه نویسان آن دوران است؛ مواردی هولناک که غالباً مجال حضور در تواریخ مشهور دوره‌ی صفوی مانند: عالم‌آرای عباسی، عالم‌آرای صفوی، رستم‌التواریخ و عباس‌نامه نیافته است. اولتاریوس پس از معرفی مدل حکومتی در ایران، نگاه مخاطب را به خودکامگی پادشاه و اطاعت برده‌وار مردم معطوف می‌کند. وی بر خلاف شاردن، به دنبال توجیه این حکومت مطلق‌العنان با روحیه‌ی مسالمت‌جوی ایرانیان نیست؛ بلکه آن را برآمده از اختناق سیاسی و سرکوب مردم تلقی می‌کند. در قضیه‌ی خودداری قاطع ساروتقی^{۱۶} از نوشیدن شراب، شاه چنان خشمناک شد که شمشیر از نیام کشید و صدر اعظم را به نوشیدن آن اجبار کرد (۲۱۹). این شیوه‌ی برخورد شاه با صدراعظم است؛ کسی که در روزگار شاه‌عباس نیز شأنی داشته و این نام را هم از شاه پیشین دریافت نموده؛ زیرا موهایش تماماً بور بوده‌است» (دلواله، ۱۳۴۸: ۲۰۷).

برادر یکی از خان‌ها توپچی شاه بوده و به سبب تخلف سرش را قطع کرده‌اند. براساس سنت ایرانی تمام اعضای خانواده‌ی او نیز مغضوب شده‌اند (۶۹). شاه صفوی بدش نمی‌آمده حتی فرستادگان و سفرای اجنبی هم مانند عوامل حکومتی وی، مراتب احترام و ادب ملوکانه به جای آورند. لذا هنگام حضور سفرای آلمانی، شاهزادگان بازوان آنها را گرفته به نزد شاه می‌بردند. این اقدام، ضمن اینکه نشانه‌ی عالی‌ترین مراجع شاهانه است، نوعی احتیاط در برابر سوء‌قصد احتمالی نسبت به جان شاه نیز هست (۱۹۶). اولتاریوس در اینجا نکته‌ای به فراست دریافته و آن اینکه هدف از این کار، واداشتن سفرای خارجی به بوسیدن زانوی شاه است (۱۹۷). شاه دستور داده بود که چنانچه آلمانی‌ها به نحوی مورد بدرفتاری مقامات ایرانی قرار گیرند، خان در مقابل چشمان آنان به شمشیر کشیده خواهد شد (۶۹) و نیز یادآوری این نکته که قسم به «سر شاه» (۴۸)، سوگند مؤکد آن روزگار بوده است؛ تا جایی که اگر قسم کسی به قرآن را باور نکنند، بدان سوگند یاد می‌کند (دلواله، ۱۳۴۸: ۲۵)، از چشم نویسنده دور نمانده است.

پ. وضعیت شهرها و ابنیه

کوشش این منشی جستجوگر بر آن بوده تا در هر شهر و دیار، اماکن مشهور تاریخی، مذهبی و مورد توجه را حتماً بازدید کند. توجه به خصیصه‌های فرهنگی و مردم‌شناختی سبب شده تا روایت این سیاحت، از سطح توصیف صرف فراتر رود. وی در بیان شهر اردبیل، آن را بیشتر شبیه یک جنگل می‌داند؛ چه، هر خانه دارای یک باغ میوه‌ی بزرگ است. از نهری موسوم به بلوخلو نام برده که روی آن پل‌های سنگی بسیار زده‌اند (۱۲۱). در همین شهر از معماری هنرمندانه‌ی آرامگاه شیخ صفی و طاق گنبدی بزرگ و فاقد ستون آن سخن گفته است (۱۲۹). در آرامگاه محمد خدابنده نرده‌های فولادی نقره‌کوب توجه وی را

جلب نموده و از آن با عبارت «اثری هنری و استادانه» (۱۴۹) یاد کرده‌است. خانه‌های معمولی شهر قزوین را از خشت پخته و مطابق اسلوب معماری ایران تصویر کرده که درون آن به لطف سقف گنبدی و سفیدکاری و نقاشی، بسیار زیبا و چشم‌نواز است (۱۵۴). مفروش بودن خانه‌ها با قالی (۴۳، ۲۷۰) نیز توجه نویسنده را معطوف به خود داشته است.

مراقبت شهرها در شب توسط نگهبانان به عنوان یک قانون ستوده در سفرنامه ی اولناریوس آمده (۲۹۷) که با این کار معابر و منازل در امنیت است. جالب‌تر اینکه چنانچه سرقتی صورت گیرد، باید نگهبان محل، آن را جبران کند (همان). روحیه‌ی شاد و ملازمت آلات موسیقی در بیشتر جشن‌ها و مراسم آن روزگار ایرانیان، رخ‌تاب ویژه‌ای دارد. در کاشان از طَبَّالان، سرناچی‌ها و نی‌لیک‌نوازهای بسیاری نام برده که موسیقی آنان دلنواز و شاد است (۱۶۲). همچنین از مراسم نقالی در قهوه‌خانه یاد کرده است (۲۴۱). اولناریوس با یادکرد دیرینگی شهر قم و ذکر این نکته که بطلیموس آنجا را گوریانا نامیده است (۱۶۲)، آشنایی خود با منابع تاریخی را به رخ می‌کشد.

دانش‌های بومی ایرانی آن اندازه قابلیت دارد تا در نگاه یک اروپایی، نقش جاذبه‌ی اقلیمی را بازی کند. آنجا که به شیوه‌ی دوشیدن گاو ماده‌ای که گوساله‌اش مرده و ترفندهای فریب ماده گاو اشاره می‌کند (۲۵۴)، در حقیقت تکنیک‌های زیستی ایرانیان را تحسین کرده است. نویسنده از وجود شتر و نژادهای گوناگون آن در ایران یاد کرده و حتی نام شترهای تک کوهانه و دوکوهانه را آورده است (۲۵۵). این مطلب برای مخاطب ساکن قاره‌ی سبز - که با این حیوان آشنایی چندانی ندارد - لطف بیشتری دارد.

ت. غذاهای ایرانی و آداب سفره

وصف خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها و رسوم مرتبط با غذا خوردن از دیگر مواردی است که جای‌جای سفرنامه ی مورد پژوهش از آن یاد کرده است. از یادکرد خوراک‌های رایج ایرانی مانند برنج دم‌کرده همراه با گوشت پخته یا سرخ شده (۱۰۵، ۱۷۶) مرغ، ماهی، تخم‌مرغ (۱۷۶)، که بگذریم، حتی به مصرف مایعات ترش همراه با غذا (۲۶۵) - که روش مفید مبارزه با بیماری اسکوربوت است - نیز اشاره نموده است. در مجالس بزرگان پخش موسیقی در حین صرف غذا (۶۴، ۱۰۳، ۱۰۵، ۲۲۲) با آلاتی همچون تنبک، نی‌لیک، شیپور، عود و کمانچه (۲۰۰) رسمیت داشته است. نوشیدن شراب با غذا (۵۹، ۶۰، ۱۰۳)، به‌ویژه شراب عالی شیراز (۱۹۸) بسیار معمول بوده و به گفته ی اولناریوس برای این کار توجیهی هم می‌تراشیدند. برخی گناه شراب‌خواری را هم قابل بخشایش می‌دانستند؛ به‌ویژه آنکه خود اقدام به تهیه ی شراب نکنند. لذا شراب را از دیگران می‌خریدند (۲۷۲). بر همین اساس، نویسنده تولید شراب را به آرامنهی مسیحی نسبت داده است (۲۶۳). دلاواله نیز ارمنیان را استاد تهیه‌ی شراب دانسته و در مدحی دلاویز می‌گوید: گویی از نوادگان مستقیم کاشفان آن هستند (۱۳۴۸: ۱۴۰). به هر روی اولناریوس کیفیت شراب ایران را ستوده و اشاره دارد که انگورهای دانه‌درشت و شیرین در تمام ایالات یافت می‌شود (۲۶۲). هم او می‌افزاید که در ایران بسیاری هستند که ممنوعیت دینی نوشیدن شراب را مراعات نمی‌کنند. بی‌مبالاتی در شرب خمر، نظر دلاواله ایتالیایی را نیز معطوف خود داشته است (۱۳۴۸: ۱۷).

سیاح آلمانی با نکته‌سنجی و دقت‌نظر مخصوص به خود به برخی اختلافات فرهنگی ایران و اروپا اشاره کرده‌است. نمونه را، تصریح دارد که ایرانیان بر خلاف فرنگیان، بر سر سفره می‌نشینند (۱۰۵) و چون در یک ردیف می‌نشینند [و نه دور یک میز]، درون یک ظرف چند نوع غذا قرار می‌دهند و ظرف مذکور را نباید جابه‌جا نمود یا به طرف دیگران دراز کرد (۱۹۹). ایرانی‌ها در حین خوردن غذا رفت‌وآمد ندارند (۲۰۰) و جالب‌تر اینکه در حین سفره، برخی بدون اطلاع و بدون خداحافظی مجلس را ترک می‌کنند و این کار، دور از نزاکت و ادب به شمار نمی‌آید (۶۷). همچنین مردم این دیار در ضیافت‌ها و مهمانی‌ها به طرح مباحثه و فلسفه‌بافی درباره‌ی مسایل و اشیای گوناگون اشتغال دارند (۲۹۶) و بالاخره اینکه میزبان، از میهمان فراوان پوزش می‌خواهد (۳۵۰).

ث. پوشش و شمایل ایرانیان

توجه به پوشش اقوام ایرانی و به طور کلی مسلمانان پیوسته نگاه جستجوگر پژوهندگان غربی را به خود خیره کرده است. کوشش دُزی در کتاب *فرهنگ البسه ی مسلمانان*، پاسخی به این حس کنجکاوی و شیفتگی است. اولتاریوس رعایت نظافت توسط ایرانیان را فراوان ستوده و در همین پیرامون می‌گوید که افراد معمولی، تن‌پوش‌های خود را تقریباً هفته‌ای یکبار می‌شویند (۲۸۸). در سفرنامه‌های ونیزیان در ایران نیز آمده که زنان ایرانی به طرز مناسبی لباس می‌پوشند و در جامه پوشیدن و بر اسب نشستن از مردان بهترند (باربارو، ۱۳۴۹: ۱۵۳). سیاح موردنظر این پژوهش، تمیز نگه داشتن البسه و اطلاق را رسم ایرانی دانسته و گفته وقتی لباس افراد متمکن و مهم کثیف و یا لکه‌دار شود، هر چه زودتر آن را از تن بیرون می‌کنند (۲۸۸). درباره‌ی وضعیت اصلاح سر و صورت نیز گفته که مردان هر هشت روز یکبار سر خود را از ته می‌تراشند و بجز پیرها، ریش‌شان را می‌زنند (۲۸۳). هم او از صوفیان نام برده که هرگز سبیل خود را نمی‌تراشند و معتقدند سبیل‌های حضرت علی^(ع) نیز این‌چنین آویزان بوده‌است (۲۸۳). استفاده از جواهر قیمتی در پوشش و نیز در قبضه‌ی شمشیرگویا مرسوم بوده است (۱۸۹).

تفاوت در معیارهای جمال‌شناسی ایرانی و اروپایی در سفرنامه‌ها آشکار و برجسته شده است. «زیبایی زن‌ها با آنچه ما تصور می‌کنیم در این کشور با توجه به طبیعت و سلیقه آنها فرق دارد. آنها چشم‌های درشت و سیاه و خمار را یکی از ارکان زیبایی می‌شناسند و به‌همین خاطر هم زنها چشم‌های خود را سرمه می‌کشیدند ... اغلب این زنان عادت دارند که ابروهایشان به هم پیوسته باشند. لذا آنان بیشتر برای این مقصود ابروهایشان را با خال‌کوبی بهم متصل می‌نمایند» (امیری، ۱۳۶۹: ۱۹۴). سیاح آلمانی موردنظر ما نیز متوجه تنفر ایرانیان از داشتن موی قرمز و بی‌میلی به موی خاکستری شده، می‌گوید که موی مشکی برای آنان اهمیت زیاد دارد و از این‌رو رنگ کردن مو در ایران بسیار متداول است (۲۸۴). از همین جا می‌توان به گسترهی تغییر ملاک‌ها و شاخص‌های زیبایی‌شناسی، از آن روزگار تا امروز پی برد.

ج. بیان دشواری‌های سفر

بیان سختی‌ها و مخاطراتی که در طی سفر به ایران برای اولتاریوس پیش آمده، می‌تواند گام مهمی در تبیین وضعیت زیرساخت‌های اجتماعی، راه‌سازی، بهداشت عمومی و ... جهت تنویر افکار جهانگردان و علاقه‌مندان تلقی گردد. می‌دانیم مهم‌ترین اصلی که بر مبنای آن، حقوق گردشگران توجیه می‌شود، حق آزادی رفت‌وآمد است. این حق اصل غیرقابل انکاری است که انسان‌ها در رفت‌وآمد از جایی به جای دیگر از آزادی برخوردارند؛ مگر اینکه اقتضانات ضروری به رسمیت شناخته شده در نظام بین‌المللی حقوق بشر، بهره‌مندی از چنین حقی را در موارد خاصی محدود سازد (مقامی و درودگر، ۱۳۹۶: ۱۶۱). نویسنده از وضع نوعی مقررات گمرکی درخصوص قانون منع خروج اسب نژاده از ایران (۱۸۴) سخن گفته و به درگیری لفظی میان سفیر هند و حاکم هرات در این باره اشاره کرده است.

وی با توجهی که به بیماری‌های رایج در ایران و بیان حوزه‌ی جغرافیایی شیوع هر بیماری داشته، دریافته که در شیروان و گیلان بیماری تب و نیز در گیلان بیماری ورم روده و استسقا شایع است (۲۴۹). بیماری اسهال در بین ایرانی‌ها و به‌ویژه اسهال خونی در قم (۱۶۴) فراگیر است. چند بار طاعون دیده شده؛ اما نه آنچنان فراوان مانند آلمان. اما بیماری عمده در ایران را سیفلیس می‌داند (۲۴۹) و در بیان سبب آن می‌گوید به سبب مزاج گرمی که دارند، به ناچار برای اطفای شهوت به اعمال ناشایست مبادرت می‌کنند. وی معتقد است در ایران کسی که از بیماری نقرس بنالد، اصلاً وجود ندارد (۲۴۹). این بیماری‌ها گاه منجر به مرگ گردشگران خارجی (۱۶۴) نیز شده است. فراوانی پشه نویسنده را به ستوه آورده (۹۹) و نیش عقرب کاشان که اولتاریوس نیز آن را نوش‌جان کرده (۱۶۸)، بهانه‌ای شد تا به گوشه‌ای از آداب فولکلور ایرانی در همین باره اشاره کند (۱۶۹).

از آسیب‌ها و موانع جدی توسعه‌ی صنعت گردشگری، ناامنی اجتماعی و فقدان آرامش است. نبود امنیت در مسیرهای بین‌شهری و فضای شهری، درگیری میان افراد در اجتماع، ... در شمار عوامل مؤثر بر کاهش نرخ گردشگر در هر سرزمین و در هر دوره است. از این منظر سفرنامه‌ی اولتاریوس نکاتی ارزنده از سیمای اجتماعی ایران قرن هفدهم را منعکس ساخته‌است. از

وجود راهزن در مسیر و به ویژه جیب‌برهای حرفه‌ای در شهر قم سخن گفته که تفنگ و اثاثیه آنها را ربوده‌اند (۱۶۳) و نیز داستان درگیری هیأت سیاسی آلمانی با هیأت هندیان را - که منجر به قتل چندین نفر از دو طرف شد - با جزئیات بیان کرده است (۱۷۸-۱۸۱). وضعیت نابسامان و نامساعد راه‌ها، مسیرهای صعب‌العبور و کوهستانی در شمال‌شرق ایران و کمبود هیزم و مواد سوختنی در کوهستان (۴۷)، کمبود امکانات و خدمات رفاهی کاروانسراها (۵۰)، گرمای طاقت‌فرسای هوا (۲۴۸)، کمبود علوفه ی مرکب (۹۸)، کمبود مواد غذایی سالم (۴۴)، و نیز بوی آزاردهنده ی ناشی از فضولات شتر (۱۵۰) این سفر را در چشم ناظر آلمانی دشوار نموده و انتظار در دهکده‌ای، تا گشایش راه‌ها برایش عذاب‌آور بوده است. گاه پیش آمده که حیوانات بیمار و ناتوان شده‌اند (۹۸، ۱۰۵) و حتی پیش آمده که هم‌قطاران اولناریوس، بر اثر مشقت سفر و پس از تحمل بیماری از دنیا رفته‌اند (۱۶۰).

ج. اعتقادات راسخ مذهبی

جایگاه مذهب در روزگار صفویان جایگاه پیچیده و چندپهلویی است. آمیختگی حسن ناسیونالیسم ایرانی با مذهب شیعی، برای نخستین بار در تاریخ اسلام، این بخش از جهان اسلام را بسان جزیره‌ای تنها در برابر عثمانیان مقتدر قرار داد و منجر به تشکیل حکومتی شد که از بسیاری جهات، تداعی‌کننده ی شکوه و افتخار امپراتوری ساسانی بود. اعتقاد عام و خاص بر این بود که شاه صفوی نور اهورایی دارد و خود را از اعقاب حضرت فاطمه (س) می‌داند (دلواله، ۱۳۴۸: ۱۲۲). با وجود تمامی رخصت‌ها، آزادی‌ها و گاه ولنگاری‌های اجتماعی در این روزگار، سخت‌گیری‌های مذهبی نیز به حدّ وفور در اجتماع دیده می‌شود. حوزه ی عفت عمومی در این باره نمونه‌ی خوبی است. بر بنیاد گزارش عینی نویسنده، شاه عباس به بریدن دست و پاهای مردی، به جرم اینکه به خانه‌های مردم می‌رفته و از زنان جوان آنها درخواست نزدیکی می‌کرده (۱۴۴) فرمان داده است. قاطعیت در برخورد زمانی مشخص می‌شود که بدانیم پدر این فرد خاطی، از بزرگان و متمولان بوده و شاه به سبب داشتن شعور و فهم و هنر شاعری خود وی، علاقه‌ای به او داشته است. اولناریوس همچنین از قانونی در ایران یاد کرده که بر اساس آن، مرد و زن زناکار به قتل محکوم‌اند و شوهر زن زناکار، اگر بخواهد که نگذارد کار به اینجا بکشد [قتل زانی] آزاد است که همسر خود را طلاق دهد (۳۰۰). وی تصریح نموده که اگر داماد، عروس خود را باکره نیابد، مجاز است دماغ و گوش‌های وی را قطع نموده او را از حجله بیرون اندازد (۲۹۶). گرچه شاه صفوی از مالیات زنان بدکاره کسب درآمد دارد و در غالب شهرها فاحشه خانه‌های رسمی وجود دارد، اما اردبیل به دلیل قداست، از این قضیه برکنار است (۲۹۱).

یادکرد احترام و تکریم آرامگاه شیخ صفی، وجه مشترک تمامی منابعی است که پیرامون اردبیل قلم زده‌اند. فراوانی زائران این بقعه و ممنوعیت مطلق ورود با سلاح به درون آرامگاه و مجازات اعدام برای این کار (۱۲۶)، عدم اجازه ی ورود فرنگیان [و غیرمسلمانان] به فضای مقبره (۵۱)، دعا و زیارت خواندن بر مزار شیخ صفی (۱۲۷) و بالاخره غذای نذری آشپزخانه ی مقبره شیخ صفی که وقف سفرای خارجی و یا دیگر بزرگان است (۱۰۴)، بارزترین نمونه‌هایی از جلوه‌های تقدّس دینی این مکان از منظر اولناریوس است. اینکه می‌بینیم روسپیان در تمامی شهرها تحت حمایت حاکمان‌اند، اما تمام آنها را از اردبیل بیرون می‌رانند (۲۲۲)، و همچنین املاک و احشامی که افراد وقف مقبره ی شیخ صفی می‌کنند (۱۳۳)، گواه خاص بودن این شهر از بعد مذهبی است.

رسوخ روح ایمان در جامعه ی آن روزگار ایران، از قلم این سیّاح آشکار است. داستانی که اولناریوس پیرامون تراشیدن نام الله از روی چوب‌دستی متعلّق به خودش توسط یک معلّم آورده (۷۱)، التزام یکی از خوانین به روزه‌داری (۳۵۰)، ممنوعیت ورود سگ به خانه (۲۷۰)، حرمت استفاده از انگشتر طلا برای مردان (۲۸۸) و نیز ممنوعیت استفاده از ظروف طلا و نقره در مقبره‌ی شیخ صفی (۱۳۲)، عدم تمایل به تهیهی شراب [با وجود مصرف آن] (۲۶۲)، ممنوعیت شرب شراب در دهکده «پیرماراس» بنا به ملاحظات دینی و احترام اماکن مقدّس (۵۴)، دفن مردگان در نجف (۶۳) و بالاخره عدم پرورش خوک و مصرف گوشت آن در ایران، مصادیق آشکار پایبندی و التزام مذهبی ایرانیان است.

درخصوص این مورد اخیر؛ یعنی عدم پرورش خوک، پذیرش قول اولناریوس کمی دشوار است. زیرا در زمان شاه عباس پرورش خوک در فرح‌آباد مازندران به سفارش وی انجام می‌شده و به روایت دلواله، این حیوانات به دستور شاه توسط شتر از

اصفهان به این ناحیه حمل شدند (۱۳۴۸: ۱۲۶). سیاح آلمانی حاجی‌ها (۲۷۲) و سادات (۳۳۲) را در عداد افراد و اصنافی آورده که شراب نمی‌خورند و ذکر کرده که هم ایرانی هم ترک‌ها هنگام ادرار کردن در جهت قبله نمی‌نشینند (۲۹۰). نویسنده جایگاه ویژه‌ی سادات در جامعه و اقتضائاتی که لازمه‌ی این سیادت است، از قبیل: منع ازدواج با غیرسادات، پوشیدن لباس سفید و کفش بدون پاشنه، ممنوعیت شرب خمر و حتی حضور در مجلس شرایخواران، پرهیز از لمس کردن سگ و پرهیز از دروغ‌گویی (۳۳۲) را به نیکویی دریافته و در ادامه از تمکن مالی و به سبب آن، نخوت و غرور برخی از ایشان سخن گفته است. از مراسم مهم دینی که توصیف مفصل آن در سفرنامه‌ی اولتاریوس آمده، یکی مراسم عزاداری محرم و روز عاشورا است. این کتاب از باور عامه‌ی مبنی بر آموزش کسانی که در دهه‌ی اول محرم و روز شهادت حضرت علی (ع) بمیرند، سخن گفته (۱۱۸) و پرهیز از شراب در مراسم روز عاشورا، حتی برای سفرای خارجی را واجب شمرده است (۱۱۱). به سیاه پوشی و بلند کردن موی سر در ایام عزاداری اشاره کرده (۱۱۰) و نیز خوابیدن گروهی بر خاکستر آشپزخانه شیخ صفی در شب عاشورا و مالیدن رنگ قرمز به بدن عده‌ای دیگر را دیده (۱۱۳)، اما درخصوص وجه تسمیه‌ی واژه‌ی عاشورا توجیه‌ی خنکی آورده (۱۱۰) و آن را با عدد ده نسبت داده است؛ حال آنکه می‌دانیم در پیوسته با آشی موسوم به "عاشور"^{۱۷} است که اعراب جاهلی در جشن‌های آغاز سال نو می‌پختند. همچنین اشاره دارد که ایرانیان در ایام سوگواری، آتش‌بازی را ناپسند می‌شمارند (۱۱۵). دیگری مراسم عید قربان و قربانی کردن گوسفند است که پیرامون فلسفه این کار توضیحاتی نیز آورده است (۱۰۸). به گفته‌ی این سیاح باریک‌نگر، در روز شهادت حضرت علی^(ع) نیز نوشیدن شراب قدغن است (۷۳)، ولی در روز رحلت پیامبر (ص)، هیچگونه مراسمی برگزار نمی‌شود (۷۵). قداست قبور امامزادگان منحصر به شیخ صفی نیست. در مقبره‌ی سلطان محمد خدابنده گویا دری بوده که تنها با گفته جمله «به عشق علی بگشا» به سهولت گشوده می‌شد (۱۴۸). مردم بر آرامگاه این بزرگان نذر و نیاز و ادای سوگند می‌کنند (۱۵۶) و سفرای فرنگی از ورود به این اماکن منع می‌شوند (۱۶۴).

ح. رواج خرافه پرستی

جهان شرق در مقایسه با جهان غرب، جولانگاه الهام، افق‌های مبهم و موهوم، افسانه و نیز خرافات است. دنیای غرب چشم بر زمین دوخته و این سوی جهان، دل بر آسمان بسته‌است. رواج خرافات در دوره‌ی صفویه، به‌ویژه در میان بانوان، آقاجمال خوانساری را به نگارش کتابی طنزگونه با عنوان «عقایدالنساء» واداشت و شاردن در همین ایام، زنان اصفهان را موهوم پرست‌ترین زنان دنیا شمرده‌است (۱۳۷۹: ۲۵). دیگر سیاحان و ایران‌گردان هم کمابیش چنین وضعیتی را گزارش کرده‌اند. کلاویخو از اعتقاد مردم دامغان مبنی بر پیوند میان وزش باد سرد و آلودگی چشمه‌ای با لاشه‌ی پرنده یا حیوان خبر داده (۱۳۸۴: ۳۰۲) و دن‌گاریسیا افسانه‌های عوام پیرامون کوه کافرآباد در نزدیکی قم را شنیده و چاشنی اثر خود ساخته است (۱۳۶۳: ۲۵۴).

اما از میان آن دسته از عقاید خرافی عامیانه که اولتاریوس به ثبت و ضبط آن اقدام نموده، برخی موارد حاوی نکاتی جالب و جذاب است. به عقیده‌ی وی، ایرانی‌ها چهارشنبه‌سوری را بدترین و نحس‌ترین روز تمام سال می‌دانند و از برخی کارها مانند معامله، خروج بیهوده از خانه، صحبت غیرضروری، نفرین کردن، سوگند خوردن، نوشیدن و پرداخت پول به دیگران می‌پرهیزند. باور دارند آنچه را که در این روز انجام دهند، بایستی تمام سال^{۱۸} مجبور به انجام همان کار باشند (۷۸). نویسنده از مشاهده‌ی پیشگو، رمال و فالگیر در میدان بزرگ اصفهان (۳۱۲) یاد کرده و با اشاره به اهمیت فراوان ساعات سعد و نحس چنین آورده که: «روزهای سوم، پنجم، بیست‌وسوم و بیست‌وپنجم هر ماه را نحس می‌دانند» (۳۱۲).

اعتقاد به نقش تاثیرگذار کواکب در سرشت و سرنوشت بشر، باوری دیرپا است که در روزگار صفویان همچنان ارج و ارزشی دارد. به روایت دلاواله، شاه‌عباس به اوضاع کواکب توجه خاص داشت و بدون مشورت با ملّا جلال منجم قدمی بر نمی‌داشت (۱۳۴۸: ۶۱) و حتی تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان به سبب پیش‌گویی یک منجم بود (همان: ۲۹۰). در عصر شاه صفی نیز این گونه باورها همچنان پررنگ بوده است. اولتاریوس با بیان این مطلب که اعتقاد به این خرافات، بازمانده‌ی عقاید خالدراهی قدیم است (۳۱۱)، می‌گوید: «ایرانی‌ها و اعراب معتقدند حکومت ستارگان بر سرنوشت انسان، یک امر اثبات‌شده است» (۳۱۲). ایرانیان به منجم مانند یک بت اعتقاد دارند و به همین جهت شاه بدون مشورت با او به ندرت کاری انجام می‌دهد (۳۲۷) و اگر

یک منجم با پیشگویی خود مطلبی بگوید، بی‌درنگ می‌پذیرند (۳۱۲)؛ تا آنجا که بزرگان بدون مشورت با منجم، لباس نو نمی‌پوشند، به حمام نمی‌روند و راهی سفر نمی‌شوند (همان). امور مهم سیاسی مانند تعیین زمان ملاقات با هیأت‌های خارجی (۵۴، ۸۱) نیز بر عهده منجم است. سیاح آلمانی از یکی از خان‌ها، خاطره‌ای طنزگونه [دست‌کم از منظر خودش] دارد که با دیدن رخسار پسری زیبا، آرزو می‌کند فرزندی این چنین داشته باشد و به سفارش منجم، به صورت پسر بچه خیره شد و تصویر او را به ذهن سپرد و آن‌گاه به همسر خود نزدیک شد (۸۱).

خ. بیان آشکار زشتی‌ها

شخصیت ممتاز و اخلاقی اولناریوس اقتضا می‌کند تا در مواجهه با فرهنگ نویافته‌ی ایرانی آنچه را که ناپسند یافته، بازگو کند. مسائل در پیوسته با عقّت عمومی، بارزترین ایرادی است که وی در متن جامعه‌ی ایرانی یافته است. تا جایی که موضوع عدم پایبندی رقاصه‌ها و بازیگران هندی (۲۰۸) و ایرانی (۲۹۱) به موازین اخلاقی را نشانه‌ی نفوذ شیطان می‌خواند. بر بنیاد همین دیدگاه، ایرانیان را ملتی شهوتران خوانده که در کنار تعدّد زوجات، به قحبه‌بازی نهایت اهمّیت را می‌دهند (۲۹۱). در مهمانی بزرگان، زنان آنچنانی هستند که به جزء سرگرمی و تفریح مهمانان، در اطفای شهوت میهمانان دستی دارند (۲۲۲) و رونق بازار زنان بدکاره پس از غروب آفتاب (۱۵۵) از چشم جزئی‌نگر وی دور نمانده است. تمایل ایرانیان به «باده و ساده» به هیچ روی در نظر این سیاح خوش نیامده است. از رونق میخانه‌ها - که پاتوق افراد بی‌سروپا است - و پسر بچه‌های رقاص - که به نمایش‌های شهوت‌انگیز مشغول‌اند - تا بدانجا که برخی مشتریان با آنها به گوشه‌ای رفته و برخی به فاحشه‌خانه‌ها می‌خزند (۲۴۱)، با تنفر یاد کرده است. در بیان منکرات اجتماعی جامعه‌ی ایرانی، اولناریوس کمی پا را فراتر نهاده، عادت زشت حیوان‌بازی یا نزدیکی با حیوانات را در ایران رایج می‌داند (۲۹۱).

فارغ از مسائل حوزه‌ی اخلاقی، در رویکرد اولناریوس به جامعه‌ی ایرانی، صبغهی اجتماعی پررنگ است. اولناریوس با شرح مصرف چای و قهوه و استعمال تریاک - که اماکن مخصوص برای آن وجود داشت - توجه خود را از درون خانه و مسائل آن به اجتماع معطوف می‌کند (آهنچی، ۱۳۸۶: ۸). وی به وفور مصرف توتون اشاره نموده که همه جا حتی در مساجد، ایستاده و نشسته به کشیدن توتون مشغولند و نیز از علاقه‌ی ایرانیان به توتون اروپایی سخن گفته و چنین توضیح داده که آن را انگلیس تنباکو می‌نامند؛ زیرا اغلب انگلیسی‌ها آن را به ایران می‌آورند (۲۷۳). اولناریوس قلیان را همنشین همیشگی قهوه معرفی می‌کند. شیوه‌ی معرفی قهوه توسط وی نشان می‌دهد که آشنایی پیشینی با آن نداشته است. در بیان خواص آن می‌گوید که اگر کسی قهوه زیاد بنوشد آتش میل شهوانی^{۱۹} او خاموش می‌شود (۱۳۴، ۲۷۴) اگر این گفته‌ی اولناریوس را در کنار سخن دل‌واله قرار دهیم که می‌گوید: «یک مرتبه از مایع سیاه، که قهوه نام دارد و بسیار گرم و گوارا بود، نوشیدم» (۱۳۴۸: ۱۹) معنای آن این است که در قرن هفدهم، هنوز اروپاییان با این نوشیدنی چندان آشنایی نداشته‌اند.

از دیگر مسائلی که نویسندگان ناروا و ناپسند شمرده، مجازات‌هایی است که پادشاه، حاکمان و قاضیان اعمال و اجرا می‌کنند. داستان خشم گرفتن سلطان بر زیردستان در ایران، قصه‌ای است پرغصّه و دیرسال. پیشتر در همین نوشتار نیز به مواردی اشاره کردیم. آن‌گونه که اولناریوس گزارش می‌کند عقوبت‌هایی همچون: بریدن دماغ، گوش، دست و پا، گردن زدن، فروکردن شمشیر به بدن و کشیدن پوست سر بر روی گوش‌های مجرم (۳۲۸) از مجازات‌های معمول و متداول بوده است. حتی تصوّر صحنه‌ی خرد کردن دندان‌های شخص رباخوار با چکش در اردبیل - که نویسندگان آن را به چشم دیده - بسیار دردناک است (۳۲۸). وی از مجازات رایج بین ایرانیان - که مارسلینو به آن اشاره کرده - نام می‌برد که عبارت است از بریدن آلت تناسلی مردی که زنی را به عنف مورد تجاوز قرار دهد و زن سه بار سوگند یاد کند (۳۲۷). پیشتر به نقش شراب به‌عنوان رکن ثابت سفره‌ی بزرگان و اعیان اشاره کردیم. اما جا دارد قباحات شرب خمر را با سخنی از منتسکیو تکمیل کنیم که گفت: «من با سرافکنده‌ی بسیار می‌گویم با وجود منع صریح شارع از نوشیدن شراب، امرا و شاهزادگان چنان در استعمال آن افراط روا می‌دارند که به کلی حد اعتدال را از دست می‌دهند» (۱۳۲۰: ۸۵).

سایر مواردی از این دست به اختصار چنین است: رعایت نکردن نظم و ترتیب در مراسم عمومی (۱۹۰)، شبیخون زدن به قافله‌ها (۱۴۲)، دزدی در شهرها (۱۶۳، ۱۸۳)، استعمال دانه و برگ شاهدانه (۲۹۱)، مصرف فراوان تریاک (۲۷۳)، برده‌داری و کنیزداری (۱۶۷).

اصلاح برخی اشتباهات

یکی از امتیازات بارز و چشم‌گیر سفرنامه‌ی اولتاریوس، اصلاح اطلاعات نادرستی است که سفرنامه‌های پیشین در باب ایران ارائه نموده‌اند. بینش موشکافانه و روحیه‌ی جستجوگر این سیاح سبب شده تا به گزارش‌های پیشینیان، اعتماد مطلق نکند و بر همین منوال، برخی اشتباهات گردشگران و سیاحان پیش از خود را اصلاح نموده‌است. برای این سیاح آلمانی جالب بوده بداند که آیا وجود مارهای بزرگی که کورتیوس در دریای خزر دیده، صحت دارد؟ وی آشکارا می‌گوید: حتی یک نفر هم از این موضوع آگاهی نداشت. در ادامه به گونه‌ای ماهی بدون سر و سایر اعضا - که از روغن آن برای روشنایی چراغ و ساخت مرهم جهت مداوای زخم شتر استفاده می‌کنند - اشاره کرده و باز هم گفته که این مطلب کذب است. به این سبب که در این منطقه نیازی به تهیه‌ی روغن از ماهی و به کار بردن آن برای روشنایی نیست، زیرا نفت به‌قدر کافی وجود دارد که بتوان از آن استفاده کرد (۳۸). وی بر خلاف استرابون معتقد است برای تعیین روز عروسی، دیگر اهمیتی به ساعت سعد و نحس داده نمی‌شود. هر کس آزاد است که در تمام سال، به جز ماه رمضان و روز عاشورا، مراسم عروسی برگزار کند (۲۹۵). منشی آلمانی اصلاح می‌کند که سنگ مزار شیخ صفی از مرمر است؛ و نه از طلا (۱۲۸) و بالاخره این ادعای نادرست که چنانچه فیل به زمین بنشیند دیگر قادر به برخاستن نیست، را به مشاهده‌ی فیل‌سواری پسرچه‌ای مردود می‌شمارد (۱۵۸).

بحث و نتیجه‌گیری

افزایش آهنگ تعامل با کشورهای خارجی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای ثبات، رفاه و امنیتی است که در سایه‌ی حکومت صفویه در ایران شکل گرفت. با ورود جهانگردان و هیأت‌های سیاسی و اقتصادی و مذهبی متعدّد به ایران، جنبه‌هایی تازه و نامشکوف از جاذبه‌های دنیای شرق و به ویژه شرق جهان اسلام، به روی دیدگان فرنگیان گشوده شد. از همین رو سفرنامه‌های روزگار صفویان سرشار از اطلاعات غنی فرهنگی، اجتماعی، مردم‌شناسی و سیاسی است که در قیاس با منابع صرف تاریخی، سیمای حقیقی ایران آن روزگار را می‌نمایاند. سفرنامه‌ی آدام اولتاریوس آلمانی با اشتغال بر توصیف‌های دقیق و غالباً خالی از غرض و تخیل، نمونه‌ای است که مانند آثار متعلق به ژانر ادبیات سفرنامه نویسی. در این اثر جنبه‌های متعدّد زندگی فردی، اجتماعی، ارکان قدرت، مناسبات خانوادگی و دینی و بالاخره مشکلات معیشتی و زیستی ایران قرن هفدهم، به شکلی ملموس به تصویر کشیده شده‌است.

جاذبه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران زمین - که در میزان جذب جهانگرد و بازدید کننده از این کشور تأثیر مستقیم دارد و سفرنامه‌ی مذکور بدان پرداخته - مواردی همچون: خصوصیات اقلیمی، آداب و سنن، مناسبات شاه-رعیت، خوراک‌های ایرانی، پوشش محلی، آیین‌های مذهبی، ... را در بر می‌گیرد. فارغ از مسؤلیت سیاسی، اولتاریوس به عنوان یک ادیب، از رهگذر ترجمه‌ی مهم‌ترین کتاب‌های سعدی به آلمانی، خدمت ادبی بزرگی به اروپا کرد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- بازرگان روسی که در ۱۶۲۳ میلادی به ایران سفر کرد.
 - ۲- کشیش لهستانی که در ۱۶۹۴ میلادی وارد ایران شد.
 - ۳- این زن - که ایون گرس در کتاب *سفیر زیبا* از وی با نام "لاپرولاندر زیبا" یاد می‌کند - را نخستین بانوی اروپایی دانسته‌اند که با شنیدن وصف زیبایی‌های اعجاب‌انگیز و افسانه‌آمیز شرق، در سال ۱۷۰۶م به ایران سفر کرده و از قمارخانه‌ی خود در پاریس و سود سرشار آن دست شست.
- #### 4- Adam Olearius
- #### 5- Tectander Von der Jabel
- ۶- یکی از قهرمانان یونان قدیم.
 - ۷- قضیه‌خوان کسی است که با حرکاتی جالب، کارهای بزرگ پادشاهان و نیز پادشاه معاصر خود را علیه ترک‌ها، ازبک‌ها و دیگر دشمنان بیان می‌کند.
 - ۸- این برهه از تاریخ، دوره شکوفایی سبک هندی (اصفهانی) در ایران است که در آن تعداد شاعران رشد کمی فراوان داشته است.
 - ۹- اگر خوانش مترجم از این واژه صحیح باشد، با توجه به نزدیکی مخرج دو واج "ت" و "د"، تبدیل این دو به یکدیگر در زبان‌شناسی بسیار فراگیر است.
 - ۱۰- سنت غرس نهال بر مزار مردگان در ایران سنتی دیرینه است. وجود یک درخت پسته‌ی کهنسال بر مقبره‌ی شیخ احمد جام نمونه‌ی روشن این آیین کهن است.
 - ۱۱- از اقوام ترک‌نژاد بلاد قفقاز.
 - ۱۲- به نظر می‌رسد همان "اسپی روت" باشد؛ به معنای: رود سپید.
 - ۱۳- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران نیز به رقص گروهی زنان اشاره دارد (باربارو، ۱۳۴۹: ۷۸).
 - ۱۴- اولناریوس در بیان ریشه‌ی تاریخی این سنت چنین آورده است: «استرابون گمان دارد که شاه سالانه به کسانی که بیش از دیگران فرزند پسر به دنیا می‌آورند، جایزه می‌داده است. امروزه این دلیل برای تعدد زوجات معتبر نیست؛ زیرا بسیاری از آنان مایل به داشتن فرزند زیاد نیستند. به همین دلیل یکی پس از دیگری نزد پزشک ما ... می‌آمدند و می‌پرسیدند که آیا دارویی برای زنان جوان دارد که از آستنی آنها جلوگیری کند؟» (اولناریوس، ۱۳۸۵: ۲۹۳) وی همچنین با اشاره به اشکال غیرمرسوم ازدواج مانند متعه (ازدواج موقت) و خرید کنیز اشاره دارد. این کنیزکان معمولاً به - وسیله‌ی تاتارهای داغستانی از بین مسیحیان گرجستان ربوده و به ایرانی‌ها فروخته می‌شوند (همان: ۲۹۹).
 - ۱۵- منتسکیو در فاصله‌ی نه چندان پس از این ادیب آلمانی و در قالب نامه‌ای خیالی از زبان فاطمه به اوزبک [شوه‌ری]، این وضعیت را چه زیبا به تصویر کشیده است: «... اگر به من اجازه خروج از این مکانی که بنا بر قوانین بردگیان، محصور مانده‌ام، بدهند. اگر من بتوانم خود را از بند این محافظین که مرا محاصره کرده‌اند، خلاص کنم ...» (۱۳۲۰: ۱۳) اولناریوس آزادی و فعالیت اجتماعی زنان گیلانی را در ایران منحصر به فرد دانسته می‌گوید که زنان در کارهای بافندگی، ریسندگی، تهیه‌ی دوشاب و برنج‌کاری، دوشادوش مردان کار می‌کنند و عجباً که وقتی سر کار می‌روند، بهترین و زیباترین لباس‌ها را می‌پوشند (اولناریوس، ۱۳۸۵: ۳۴۸).
 - ۱۶- درباره نقش تاریخی ساروتقی، ن.ک: پایان نامه: «بررسی نقش ساروتقی در سازمان و حوادث سیاسی اجتماعی عصر صفویان» نوشته شیوا جعفری، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، سال ۱۳۹۲.
 - ۱۷- در این باره بنگرید به: *أسد الغابه* ۱۱۰/۷ و نیز: *الغدیر*، مواضع متعدّد از جمله: ۲۹۹/۵؛ ۴۳۸/۶؛ ۱۵/۸؛ ۶۲/۹.
 - ۱۸- در میان آیین‌های نوروزی در فرهنگ عامّه، مشابه این مطلب پیرامون سنت‌های لحظه‌ی تحویل سال وجود دارد.
 - ۱۹- داستان خیالی نیز که اولناریوس (لابد به نقل از افواه ایرانیان) پیرامون سلطان محمود غزنوی و همسرش در ادامه آورده، در پیوسته با همین ویژگی قهوه است. بیان این داستان گواه آن است که این مؤلف آشنایی دقیق با تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی ندارد. می‌دانیم که میرخواند، تنها مورّخی است که اولناریوس وی را به واسطه‌ی ترجمه‌ی قسمت‌هایی از تاریخش به لاتین می‌شناسد (آهنچی، ۱۳۸۶: ۱۰).

منابع و مآخذ

- آهنچی، آذر (۱۳۸۶). سفرنامه اولتاریوس و اهمیت آن در شناخت سرزمین و جامعه ایران و اوضاع سیاسی سلطنت شاه صفی اول، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**، دوره ۵۸، شماره ۱۸۲، صص: ۱-۲۲.
- امیری، مهرباب (۱۳۶۹). **سیری در سفرنامه‌های جهانگردان خارجی راجع به ایران**، تهران: انتشارات وحید.
- اولتاریوس، آدام (۱۳۸۵). **سفرنامه آدام اولتاریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی**، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار نو.
- باربارو، جوزوفا (۱۳۴۹). **سفرنامه‌های ونیزیان در ایران**، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶). **آثار الباقیه عن القرون الخالیه**، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- حاجیان پور، حمید (۱۳۸۶). **سفرنامه‌ها و ادبیات سفرنامه‌ای اروپاییان عصر صفوی: پیتر و دلاواله**، **تاریخ اسلام در آینه پژوهش**، سال ۴، شماره ۳، صص: ۳۱-۵۲.
- حیدری، عبادالله (۱۳۸۴). **آدام اولتاریوس پیش‌تاز سفرنامه نویسان آلمانی درباره ایران**، **نشریه علوم انسانی دانشگاه امام حسین**، شماره ۵۸، صص: ۱۱۷-۱۳۵.
- دلاواله، پیتر و (۱۳۴۸). **سفرنامه پیتر و دلاواله: قسمت مربوط به ایران**، ترجمه و شرح و حواشی از شعاع‌الدین شفا، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دن گارسیا، دسیلوا فیگوئرا (۱۳۶۳). **سفرنامه دن گارسیا**، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- رضوانیان، قدسیه (۱۳۹۶). **سیاحت و پیوند آن با نگرش نقاد در سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ**، **مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری**، سال ۶، شماره ۲۱، صص: ۱۵۲-۱۳۶.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). **تاریخ ایران بعد از اسلام**، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- شاردن، ژان (۱۳۷۹). **سفرنامه شاردن**، ترجمه حسین عریضی، به کوشش مرتضی تیموری، اصفهان: نشر گل‌ها.
- سوازه، ژان (۱۳۶۶). **مدخل تاریخ شرق اسلامی**، به اهتمام کلود کاهن، ترجمه نوش‌آفرین انصاری، تهران: نشر دانشگاهی.
- شرلی، آنتوان و رابرت، شرلی (۱۳۶۲). **سفرنامه برادران شرلی**، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: انتشارات نگاه.
- شیبانی، ژان (۱۳۸۱). **سفر اروپاییان به ایران**، ترجمه سید ضیاء‌الدین دهشیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- عبداللهی، علی (۱۳۷۷). **بازتاب ادبیات فارسی در زبان آلمانی**، **کتاب ماه ادبیات و فلسفه**، دی ماه، صص: ۲۴-۲۵.
- کلاویخو، روی گنسالس (۱۳۸۴). **سفرنامه کلاویخو**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). **سفرنامه کمپفر**، ترجمه کیکاووس جهاننداری، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- کنتارینی، آمبروسیو (۱۳۴۹). **سفرنامه آمبروسیو کنتارینی**، ترجمه قدرت‌الله روشنی، تهران: امیرکبیر.
- گابریل، آلفونس (۱۳۷۱). **عبور از صحاری ایران**، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- گلشنی، عبدالکریم (۱۳۵۲). **گلستان شیخ سعدی از نظر آدام اولتاریوس**، **مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی**، به کوشش منصور رستگار فسایی، شیراز: دانشگاه پهلوی.
- مقامی، امیر و درودگر، میترا (۱۳۹۶). **حق بر گردشگری و حقوق گردشگران خارجی از منظر حقوق بین الملل**، **مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری**، سال ۶، شماره ۲۲، صص: ۱۷۰-۱۵۵.
- منتسکیو، شارل دو (۱۳۲۰). **نامه‌های ایرانی**، تهران: کتابفروشی مروج.
- منشی، اسکندر بیگ (۱۳۸۲). **تاریخ عالم‌آرای عباسی**، **تحقیق ایرج افشار**، تهران: امیرکبیر.
- موسوی، جواد؛ مودت، لیدا؛ موسوی، سیده‌طاهره؛ و طباطبایی، سیدحسین (۱۳۹۵). **تحلیلی بر مردم‌نگاری جامعه ایرانی عصر صفوی به روایت سیاحان فرنگی (بررسی موردی: سفرنامه پیتر و دلاواله)**، **مجله مطالعات تاریخ فرهنگی**، سال ۷، شماره ۲۸، صص: ۱۵۲-۱۲۳.
- یوستی، فردیناند (۱۳۱۴). **یک روز از زندگانی داریوش**، ترجمه رضازاده شفق، تهران: مطبوعه مجلس.